



## مسائل جهان اسلام در جهان کنونی؛ گفت و گوی شرق و غرب جهان اسلام / محمد عبدالجباری حسن حنفی / ترجمه بهرام امانی

پدیدآورده (ها) : قائمی نیک، محمدرضا  
علوم اجتماعی :: سوره اندیشه :: اسفند 1392 و فروردین 1393 - شماره 75 - 74  
از 296 تا 296

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1023573>

دانلود شده توسط : ابوالحسین حیدری  
تاریخ دانلود : 24/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



# مسائل جهان اسلام در جهان کنونی

گفت و گوی شرق و غرب جهان اسلام / محمدعابدالجابری و حسن حنفی / ترجمه بهرام  
امانی / نگاه معاصر، ۱۸۴ ص

■ محمدرضا قائمی نیک / دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تهران



و تفسیر مخالف است و بیش از آنکه راه‌حل مسائل جهان عرب را در بر راه‌اندازی یک هواپیما بدانند، به دنبال یافتن راه‌آهن و قطار مطمئنی است که سلامت بیش‌تر مسافران را تأمین کند و در فقدان بدنه‌ی اصلی یا خلبان بتواند مسافرین را با کم‌ترین خطر، به مقصد برساند (ص ۱۳۴).

سه مسئله‌ی مهم دیگر نیز در این گفت‌وگو مطرح شده است. جابری، مسئله‌ی اصلی سکولاریسم در جهان اسلام را مسئله‌ی «حکومت» می‌داند. اساساً منازعات میان خلافت، امامت و سلطنت در جهان قدیم در میان مسلمین، نشان می‌دهد که مسئله بر سر حکومت و رابطه‌ی دین و سیاست است و مسئله‌ی سکولاریسم در جهان امروز نیز هرچند در صورتی کاملاً متفاوت، اما همان مسئله است. از این رو، در این رابطه بیش از همه نیاز به تأمل در باب «دموکراسی» و «عقلانیت» داریم؛ در مقابل، حنفی معتقد است اسلام، برخلاف مسیحیت که به دنیا بی‌توجه بوده است، به دلیل داشتن شریعت، اساساً نیازی به سکولاریسم غربی ندارد و مسائلی را با اجتهاد در فقه حل می‌کند (ص ۶۲). در قیاس با جنبش‌های اسلامی، لیبرالیسم قدیمی‌ترین جنبش در سرزمین مسلمین اما یکی از ناموفق‌ترین آن‌ها است. حنفی با اعتقاد به این مسئله، اولاً مسئله‌ی اصلی لیبرالیسم را آزادی تلقی می‌کند و ثانیاً راه‌حل دست‌یابی به آزادی را در ترجمه و ترویج لیبرالیسم نمی‌داند، زیرا اساساً ترویج لیبرالیسم در ممالک اسلامی، کاشت خرما در سرزمین‌های سرد شمالی است. در فضای مصر که عقل بشری، به دلیل احاطه‌ی مذهب اشعری و گرایش شدید آن به نقل، جایی ندارد، تنها راه رسیدن به آزادی، روی آوردن به آزاداندیشی دینی است (ص ۹۵). اما جابری، معتقد است استبداد، نه زاده‌ی اشعریت است و نه اشعریت منحصر به مصر. اساساً لیبرالیسم در مغرب موفق بود و اساساً موفقیت یا عدم موفقیت هر اندیشه‌ای در خاک سنت دیگر، وابسته به عوامل بسیار داخلی و خارجی است (ص ۱۰۴). از همین رو است که جابری، نه تنها قائل به تمایزگذاری میان لیبرالیسم اقتصادی و فکری است، بلکه اساساً راه‌حل تضاد میان «سنت و نوآوری» را هم تمایز میان مدرنیته و نوآوری و عدم انحصار نوآوری به فرهنگ مدرن می‌داند. حنفی در این مورد با جابری، همدل و همراه است و اعراب را قربانی مرکزیت اروپایی مدرنیته می‌داند.

برابر تجزیه، «هویت در برابر غرب‌زدگی»، «پیشرفت در رویارویی با عقب‌ماندگی» و «بسیج توده‌های مردم در برابر احساس بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی» آغاز کند، اما گفت‌وگوها به سمت مسائل کلی و کلان نظیر «بنیادگرایی و مدرنیته» کشیده می‌شود. چپ اسلامی، رویکردی است که به نظر حنفی، در سال‌های آینده در میان منازعات مربوط به بنیادگرایی و مدرنیته، پیش‌رو خواهد بود. اما جابری بیش از آنکه بر دسته‌بندی و تفرقه و اتخاذ یک رویکرد نظیر چپ اسلامی تأکید داشته باشد، راه‌حل را در ایجاد یک بلوک تاریخی می‌داند که فراتر از همه‌ی دسته‌بندی‌ها، به نقاط مشترک بیندیشد تا بتواند سرنوشته‌ی مشترک برای این بلوک تاریخی، که شامل «کشورهای مسلمان، عرب و ملت‌های مستضعف، بدون در نظر گرفتن دین و ملیت آن‌ها» (ص ۵۱) است، رقم بخورد. جابری به همین موضوع، در مسئله‌ی فلسطین که موضوع آخرین گفت‌وگوی آن‌ها است، با اتکا به متزلزل بودن شواهد تاریخی حنفی در مورد هم‌زیستی مسلمین و یهودیان در گذشته و موضوع خصمانه‌ی صهیونیسم فعلی در قبال مسلمین، شدیداً در برابر آشتی با یهودیان، موضع می‌گیرد (ص ۱۶۹) و تنها راه‌حل مسئله‌ی فلسطین را «افزایش مقاومت» می‌داند (ص ۱۵۹). در حالی که حنفی، که علاقه‌ی شدیدی به آشتی اعراب با تجدد و دستاوردهای انقلاب فرانسه دارد، با تکیه بر تجربه‌ی اندلس و انقلاب فرانسه در گذشته، پیشنهاد می‌دهد که دو حکومت فلسطینی و یهودی، اقدام به تأسیس حکومت کنفدرالی نمایند و سپس، تمام مسلمین و یهودیان و پیروان دیگر ادیان، «امت واحده‌ای را تشکیل دهند که از چند امت برابر تشکیل شده باشد ... که هویت آن، بر اساس اصالت و قوانین آن بر اساس اصل برابری نگاه‌شده شده باشد» (ص ۱۶۷). حنفی، همانطور که در گفت‌وگو در موضوع «اتحاد عرب: منطقی‌ای یا التقاطی» بیان می‌دارد، بر وحدت روحی و معنوی (ص ۸۴) با تکیه بر آموزه‌های مشترک ادیان تأکید دارد، اما مؤلف کتاب «شکل‌گیری عقل عربی»، راه‌حلی ملموس‌تر می‌جوید و آن، دست‌یافتن به وحدت عربی در قالب ایالات متحده‌ی عربی با استفاده از معاهدات و قراردادهای فراملی مانند «اتحادیه‌ی غرب جهان عرب» و «پیمان شورای همکاری» است (ص ۷۶). شاید به همین دلیل است که تلقی جابری از «ناصریه»، هواپیمایی است که در حال سقوط قرار دارد و بایستی به راه‌حل بهتر، که شبیه حرکت قطار است، اندیشید. حنفی، ناصریه را «تجربهای زنده و پویا»، در وجدان اعراب می‌داند که آن‌ها را به «آزادی، سوسیالیسم و اتحاد» (ص ۱۲۳) دعوت می‌کند و همچون هواپیمایی می‌داند که هر جریانی از جریان‌های رایج در جهان عرب، همچون بالی از آن بوده و بدنه‌ی اصلی ناصریه، افزون بر وحدت میان این اجزاء، جهان عرب را به سرعت به پیش می‌برد. اما جابری اساساً با این تعبیر

جهان اسلام کجاست؟ تمایز جهان اسلامی و جهان عرب، کجا و بر اساس چه ملاک‌هایی تعیین می‌شود؟ شرق یا غرب جهان اسلام چگونه تعیین می‌شود؟ چه کشورها یا مردمانی غربی و چه کشورها یا مردمانی شرقی هستند؟ غرب یا شرق به چه حیثه‌ی جغرافیایی، فرهنگی، سیاسی یا اقتصادی اطلاق می‌شود؟ زبان، ادبیات، فرهنگ، خوراک، پوشاک، رنگ پوست، کدام‌یک از این خصایص، وجه‌میزه‌ی جهان عرب است؟ من باید چگونه بیندیشم تا متفکری متعلق به شرق جهان اسلام باشم و چگونه بیندیشم تا متعلق به قسمت غربی جهان عرب قلمداد شوم؟ چنین پرسش‌هایی را می‌توان بیش‌تر و بیش‌تر پرسید و هیچ اشکالی متوجه پرسشگر نیست. اما آنچه در نتیجه‌ی این پرسش‌ها از میان می‌رود، گفت‌وگو است. از این رو، حسن حنفی، متفکری از مصر و محمدعابدالجابری، روشنفکر مغربی که در ایران نیز به جهت ترجمه‌ی آثارشان شناخته شده هستند، در کتاب «گفت‌وگوی شرق و غرب جهان اسلام»، هرچند متوجه هستند که مرزی دقیق میان شرق و غرب جهان اسلام برقرار نیست، اما به دلیل ضرورت حیاتی گفت‌وگو، به گفت‌وگو در باب مسئله‌هایی خاص نشستند. لذا اگر در ابتدای کتاب، بحثی مفصل پیرامون «معنی گفت‌وگو و اهداف آن» شکل می‌گیرد، نیاوستی اعجاب‌انگیز باشد.

هرچند گفت‌وگویی که حنفی آغاز می‌کند و با حساسیت‌های فراوان به پیش می‌برد و برای آن، هفت مسئله‌ی مشخص را ترسیم می‌کند، دست‌کم در ظاهر، اساساً در مسیری متفاوت به پیش می‌رود، اما در جهانی که هیچ مرز مشخصی میان هیچ‌چیز برقرار نیست، گفت‌وگو میان دو متفکر از دو سرزمین، مغتنم است. با این حال، دو طرف گفت‌وگو در این کتاب که پیش از این، با عنوان «گفت‌وگوی مشرق و مغرب جهان: به سوی برسازی نوین از اندیشه‌ی ملی‌گرایی غرب» با ترجمه‌ی «محمدعثمانی» در ۱۳۹۰ نیز منتشر شده، همانطور که حنفی مطرح می‌کند، یکی متعلق به جریان مارکسیسم اسلامی ترقی‌خواه و دیگری ناسیونالیسم ترقی‌خواه هستند. از این رو، این کتاب دست‌کم از سه جهت سودمند است: اول، طرح مسئله‌هایی است که من و شما و هر فردی که در محدوده‌ی فرهنگی جهان اسلام می‌اندیشد، با آن مسائل درگیر است؛ دوم، «تولید فکر و اندیشه» است که همانطور که جابری اشاره می‌کند، هدف از گفت‌وگو است؛ و سوم، اطلاعات تاریخی متعددی که در میان گفت‌وگو تولید شده است.

هر چند حنفی، می‌کوشد این گفت‌وگوها را که ابتدا در مجله‌ی «الیوم السابع» و بعدها در کتاب «حوار المشرق و المغرب» منتشر شد، در باب هفت مسئله‌ی ملموس «آزادسازی سرزمین‌های اشغالی»، «آزادی‌های عمومی»، «عدالت اجتماعی»، «وحدت در